

بسم رب الشهداء و الصديقين

نامه ی شهید آوینی به سید محمد خاتمی (وزیر ارشاد دولت سازندگی)

وزیر فرهنگ و ارشاد در نشست‌ای که به دعوت انجمن اسلامی دانشگاه تهران انجام گرفته بود سخنانی ایراد کرد که سخت قابل تأمل است.

قبل از هر چیز آنچه که تحسین ما را برانگیخت صراحت لهجه و صداقتی بود که در گفتار ایشان وجود داشت. در روزگاری که همه به مصلحت اندیشی و حزم و احتیاط و ملاحظه کاری گراییده اند، این صراحت بسیار پربهاست و به اعتقاد ما، اگر دیگران نیز بتوانند با پرهیز از ریا و عجب و دورویی و سیاست بازی، با همین صراحت نظرات خود را ابراز دارند، فضایی سالم برای تضارب آرا و دستیابی به حق ایجاد خواهد شد. تصورات ما از یکدیگر هنگامی درست است که ما دور از حيله بازی و نقاب سازی منویات خود را بیان کنیم و مصلحت اندیشی های ریاکارانه ما را از ابراز اعتقادات خویش منع نکند.

وزیر ارشاد اسلامی در این سخنان آن همه صداقت دارد که در جایی می گوید: "ما معتقد نیستیم که هر چه در جمهوری اسلامی می شود خوب است. گاهی اشتباه می کنیم. اول فکر می کنیم خوب است، بعد می بینیم بد است و با آن برخورد می کنیم".

...و این صداقت شرط پذیرش حق است. مناظره و مباحثه فکری هنگامی به حق خواهد رسید که طرفین برای خود امکان اشتباه قائل شوند و خود را حق مطلق نینگارند. مقدماتی که وزیر محترم ارشاد برای سخنان خویش چیده است نیز بسیار داهیانة و تحسین برانگیز است و ما به خود اجازه می دهیم که بر قسمت هایی از سخنان ایشان تأکید ورزیم و در حاشیه آنها به بحث پردازیم. ایشان در همان آغاز در جهت "شناخت عالمانه واقعیت ها" می گوید: "انقلاب ما با آنچه در دنیا می گذرد در بنیاد فکری و اهداف در تضاد است و اصولاً هر انقلابی با وضع موجود به مخالفت بر می خیزد".

و اما در عین حال، ایشان از غـرب و یا به قول ایشان "جهان رقیب ما" غفلت نکرده اند و گفته اند:

"ما نباید از یاد ببریم که جهان رقیب ما از یک نظام نظری و سیاسی جا افتاده و پرسابقه برخوردار است. دنیای امروز - غرب فکری - دارای اندیشه است، قرن هاست که شکل گرفته است، مبانی آن فرموله شده است، از جهات مختلف توسط صدها دانشمند بیان شده است، تجربیات مختلفی را پشت سر گذاشته است، خود را با واقعیت محک زده است و اصلاح کرده است و نحلّه های فکری مختلف سمبل آن است.

مسئله مهم این است که این نظام ارزشی، فکری و سیاسی با تمایلات اولیه بشر سازگار است؛ خود به خود طبع اولیه مدافع و خواستار این نظام است. مبانی نظام امروز بر آزادی است؛ بخصوص با شکست تفکر سوسیالیستی این آزادی بیشتر مورد خواست است. آزادی از دیدگاه آنها یعنی رهایی از همه موانع برای انجام دادن هر آنچه که انسان تمایل به آن دارد و حدود این آزادی، آزادی دیگران است".

سازگاری نظام فکری، سیاسی و ارزشی غرب با تمایلات اولیه بشر حقیقی است که هرگز نباید مورد غفلت قرار گیرد و همان طور که حجت الاسلام خاتمی فرموده اند، طبع اولیه بشر خود به خود خواستار این نظام است. به اعتقاد ما لفظ "بدویت" بیش تر مناسب این مقام است، تا آنجا که امروزه صورت مصطلح یافته. انسان هر چه بیشتر از بدویت به سوی تعالی روحانی که غایت خلقت اوست پیش رود، از تمایلات طبع اولیه خویش بیشتر فاصله خواهد گرفت و بنابراین، این "آزادی" به آن صورتی که در دنیای امروز تفسیر می شود هرگز مطلوب انسان مؤمن متعالی نیست. این آزادی، که در ادامه این گفتار وزیر ارشاد آن را معنا کرده است، مطلوب انسان های بدوی است و بدویت به این معنا در مقابل تمدن قرار ندارد. بشر امروز بدویت را مثابه متضادی برای مفهوم تمدن می شناسد و لذا از این سخنان سخت در حیرت فرو خواهد شد. و اما بدویت - آن سان که مورد نظر ماست - نه در متضاد تمدن بلکه متضاد تعالی روحانی است. تعالی روحانی

غایت دین و وحی است و بنابراین، تمدن غرب از آن لحاظ که بشر را ازدین و دینداری دور کرده، او را بیش از پیش به سوی بدویت و جهالت ادوار جاهلیت رانده است.

اما این روزگار، از سویی دیگر، روزگار استحاله ظاهر و باطن تمدن های متفاوت باستانی در باطن تمدن غرب است. در همه جای کره زمین حیات افراد بشر صورت واحدی دارد و ارتباطات بین المللی، خواه نا خواه، تفکر غرب را از طریق یک شبکه واحد در سراسر دنیا پراکنده است. تفکر غرب و ارزش های آن برای مردم سراسر کره زمین به صورت امر متعارفی در آمده است و اصلاً فرصت و قدرت آنکه خود را از سیطره این امر متعارف خارج کنند و آن را مورد ارزیابی قرار دهند ندارند. در داخل کشور ما نیز بسیاری کسانی که مسیطر این امر متعارف هستند و از همان نظر گاهی که عرف جامعه غربی و غرب زده است، به ما و اعمال و سیاست های ما می نگرند؛ و متأسفانه نشریات و رسانه های ما پیش تر در دست اینهاست.

چه باید کرد؟ مسلماً در شرایطی اینچنین که همه سیاست های نظام اسلامی با عرف بدویت و جاهلیت جامعه غرب سنجیده می شود هرگز نمی توان غایات الهی اسلام و صورت مطلوب آن را یکباره، بدون در نظر داشتن خواست همه اقشار جامعه، بر آن حاکمیت بخشید. این همان علتی است که در آغاز پیروزی انقلاب، آنان را که امیال خود را منافی با دین و دینداری می یافتند از کشور تاراند. نکته ای که آقای خاتمی ما را به آن تذکر داده اند این است که این امیال در نظام ارزشی تفکر غرب، که اکنون بر سراسر دنیا سیطره یافته، چیزی خلاف عرف نیست.

در غرب نوشیدن مایع تندی که عقل را زائل می کند و اختیار را از کف انسان باز می گیرد عملی خلاف عرف نیست؛ قمار، زنا، همجنس بازی، جلوه فروشی، عُجب، کبر، تسلیم در برابر عادات، بندگی غیر، بندگی نفس... و حتی خود کشی امری خلاف عرف نیست. آنها حتی وسایلی ساخته اند که با آن می توان در کمال سهولت و در عین احساس لذت از شرّ زندگی خلاص شد! در آنجا - و به تبع آن در جوامع غرب زده - نوشتن و خواندن کتاب هایی که در آن انواع و اقسام این امور متعارف (!) انجام می شود مجاز و حتی ممدوح است، و اصلاً بشر دغدغه ای جز این ندارد که اوقات فراغت خود را مستغرق در لذات گوناگون سپری کند و در ساعات کار نیز فقط برای تأمین حواجی اوقات فراغت خویش مثل سگ جان بکند. در آنجا این پارادوکس که به نظر ما ابلهانه می آید امری کاملاً متعارف است. در غرب - و به تبع آن در جوامع غرب زده - ساختن فیلم هایی که در آن خلاف عرف عمل نمی شود کاملاً مجاز است، یعنی مثلاً یک زن شوهردار به مردی دیگر دل می بازد و این کار سه نوبت تکرار می شود و حتی در نوبت سوم نیز به کامیابی نمی انجامد.

آقای خاتمی گفته است: "آزادی از دیدگاه آنان یعنی رهایی از همه موانع برای انجام دادن هر آنچه که انسان - طبع اولیه انسان - تمایل به آن دارد و حدود این آزادی، آزادی دیگران است." و در برابر این مفهوم آزادی، تصویری از دشواری حیات دینی ترسیم می کند و می گوید: "نظامی که ما عرضه می کنیم از طریق جهاد و ریاضت کسب می شود. کسب تقوا کار بسیار مشکلی است. هدف زندگی غربی ها رفاه مادی و رسیدن به آزادی است. همچنین دشمن ما نسبت به مبانی فکری خود غیرتمند است و هر کس این مبانی را نپذیرد با او به ستیز بر می خیزد، از امکانات غول آسای تکنولوژی یا ظرفیت تکنیک ها در جهت القای افکار خود سود می جوید. این در شرایطی است که مثل گذشته در دنیا مرز وجود ندارد و هیچ قدرتی نمی تواند بین ذهن افراد و واقعیت فاصله ایجاد کند."

پیش از آنکه به ادامه بحث بپردازم باید بگویم که حتی اگر ما به اندازه غربی ها هم نسبت به مبانی فکری خود غیرتمند بودیم، اگر چه شرایط امروز ما به مراتب بهتر از این می بود که اکنون هست، اما باز هم طرح این بحث ها ضرور می نمود چرا که ما تا جواب این سؤال ها را پیدا نکنیم و با یکدیگر به اتفاق نظر نرسیم، هرگز نخواهیم توانست شیوه مقابله درستی برای مبارزه با غرب بیابیم.

گفتار وزیر محترم ارشاد کاملاً درست است؛ در این جهان بی مرز هیچ قدرتی نمی تواند بین ذهن افراد و واقعیت فاصله ایجاد کند. اما مگر ما فقط از همین طریق است که می توانیم به غایات دینی خویش دست یابیم؟ برای آنکه مردم به دینداری رو کنند حتماً باید در ذهن خویش از واقعیت فاصله بگیرند؟ این واقعیت خلاف فطرت بشر است و اگر ما حجاب ها را یک سو نهمیم، خواهیم دید که دعوت مردم به دینداری دعوتی است همسو با جذبه ی فطرت... اگر چه طبع بدوی بشر از آن اعراض دارد. گویا وزیر محترم ارشاد اصل را بر این قرار داده اند که اسلام فقط با دور کردن مردم از این واقعیت - یعنی عرف حیات غربی و غرب زده - محقق می شود و حال که نمی توان از این واقعیت فاصله گرفت، پس ما اعتراض و انتقاد را هم کنار بگذاریم و همان طور که در برابر نشان دادن کشتی و

بکس و... تسلیم شدیم، همه آنچه را که دشمن می خواهد بر ما تحمیل کند بپذیریم.

در اینجا حداقل سه اشتباه روی داده است که من خود را ناچار از ذکر آنها می بینم، هر چند این احتمال نیز وجود دارد که مراد وزیر محترم ارشاد همان مطلبی نبوده است که بنده از سخنان ایشان ادراک کرده ام:

- حیات دینی کاملاً منطبق بر فطرت بشر است و ما هرگز نباید به این توهم دچار شویم که تفکر ما در برابر تفکر متعارف غربی از جاذبیت کم تری برخوردار است. البته همان طور که عرض کردم طبع اولیه بشر به عالم حس نزدیک تر است و بنابراین، به متعلقات حواس ظاهری خویش بیش تر تمایل دارد. با این حال، جاذبیت حیات معنوی اگر چه وسعت کم تری دارد، اما از عمق و ماندگاری بیش تری برخوردار است.

- دوستان ما در یک امر دیگر نیز دچار اشتباه شده اند و آن این است که عرف خاص و عام را با یکدیگر خلط کرده اند و این جماعت معدود و محدود اهل هیاهو را بدل از « مردم » گرفته اند. این همان اشتباهی است که به نحوی دیگر دوستان ما در تلویزیون نیز به آن گرفتار آمده اند. "عرف خاص" جامعه ما همان است که حیات خویش را در ارتباط با غرب یافته و اصلاً تصور دیگری از زندگی، تاریخ، جامعه و یا انسان ندارد.

روشنفکران به این عرف خاص تعلق دارند و البته باید اذعان داشت که نشریات کشور ما و رسانه های دیگر بیش تر در اختیار اینان است، چرا که تجربه تاریخی شکل و تحزب، ژورنالیسم و غیره را از سر گذرانده اند و اکنون از ذخایر این تجربیات بهره می برند.

اما تجربیات این یک دهه بعد از پیروزی انقلاب نشان داده است که این عرف خاص جز کفی بر رودخانه بیش نیست و تحولات تاریخی جامعه ما از جای دیگری رهبری می شود که مدخلیت روشنفکران در جریان آن، جز در برهه کوتاهی از مشروطیت، واقعیت نیافته است.

عرف روشنفکری "عرف عام" جامعه ما نیست. عرف عام جامعه ما منشأ گرفته از شریعت اسلام است و از غرب جز تأثراتی ظاهری نمی پذیرد و بنابراین، حتی بعد از پنجاه سال حکومت پهلوی، مردم باز هم قدرت یافتند که انقلاب اسلامی را به ثمر برسانند. هنوز هم چیزی تغییر نکرده است. امکان حضور مردم در تحولات این دهه دوم بعد از پیروزی انقلاب کم تر شده و اگر چه این معضلی بسیار بزرگ است، اما حضور بالقوه مردم هنوز هم در هر موقعیت دیگری که فطرت الناس در رابطه با ولایت تشخیص دهد می تواند به فعلیت برسد. عرف عام همچون رودخانه ای در عمق جریان دارد، اما عرف خاص کفی است که می جوشد و سطح و ظاهر را پوشانده است و اجازه نمی دهد که باطن آن یعنی رودخانه را ببینیم. هیاهوها نباید ما را به اشتباه بیندازد که هر چه هست و هر که هست هم اینانند که در هفته نامه ها و ماهنامه ها و فصلنامه ها قلم می زنند.

- اشتباه دیگر دوستان ما که ریشه در مرعوبیت آنها در برابر غرب دارد آن است که آنها افق حرکت انقلاب و شرایط آماده جهانی را در این عصر احیای معنویت و اضمحلال غرب نمی بینند و بالتبع هرگز برای وصول به این غایت تلاش نمی کنند. دگراندیشان و روشنفکران سکولار باید آزاد باشند، اما رشد و بالندگی نسل انقلاب نیز مواظبت می خواهد. دولت جمهوری اسلامی حقیقتاً به شعار آزادی مطبوعات، نویسندگان و هنرمندان پایبندی اعتقادی دارد، اما دوستان خویش را از یاد برده است و اکنون مجموع سیاست های نظام اسلامی کار را به آنجا کشانده که نسل انقلاب در هنر و ادبیات احساس عدم امنیت و بیهودگی می کند.

دوستان ما توجه ندارند که واقعیت متعارف در جهت وصول به غایات ما دچار تحولاتی بنیادین شده است و اکنون تاریخ کره زمین آمادگی پذیرش یک انقلاب جهانی را دارد. رادیوهای خارجی، ویدئو و حتی ماهواره نباید ما را بترسانند. مبارزه از این پس سخت تر خواهد شد و به جای فرار از آن - و یا فرار دادن مردم از آن - و پناه آوردن به شعار قلبی "نسل سوم" (۱) در برابر نسل مضمحل دوم، که هر دو و بلکه هر سه مرعوب غرب و مُنهمک (۲) در آن هستند، باید روی به مبارزه آورد، با این اطمینان قلبی که ما مبشر همان تفکر نجات بخشی هستیم که جهان امروز به آن نیازمند است و در انتظار آن بوده. نسل سوم هنر و ادبیات غرب زده با نسل دوم آن نه در تفکر و نه در قوالب تفاوت چندانی ندارد و آنچه که باید منظر امید انقلاب اسلامی را پُر کند نسلی است انقلابی و شریعتمدار که روی به هنر و ادبیات آورده است.

و البته ما نیز به این مشکل بزرگ توجه داریم که اسلام قرن ها از صحنه حیات اجتماعی مردم دور بوده است و اکنون تا جواب های مناسبی برای تدبیر و تقدیر

مناسبات و معاملات امروز بیاید، سال ها طول خواهد کشید. وزیر ارشاد نیز نوشته است: "مشکل دیگر ما این است که اسلام قرن ها از صحنه زندگی دور بوده است. ما در امور متعالی مثل عرفان و حکمت در اوج تعالی هستیم ولی در آن مواردی که به نظم اجتماعی و روابط بین انسان ها برمی گردد، دچار خلأ هستیم. این خلأ، خلأ تئوریک است. اسلام اصیل همواره به عنوان مبارز حضور داشته و خواهان تغییر شرایط بوده ولی در زمینه موارد اثباتی کار زیادی انجام نشده است. در این موارد با فقه سرو کار داریم. فقه نظم عملی رفتار فردی و جمعی را مشخص می کند. فقه مصطلح ما در این زمینه ها دچار نقص است. فقه ما باید تحول پیدا کند تا نیازهای متناسبش شود" ...

و البته همان طور که وزیر محترم ارشاد در جملات بعد گفته است، حضرت امام خمینی (س) نیز به این نقص در فقه مصطلح اذعان داشتند و خود در تمام زندگی در جهت جبران آن تلاش کردند. و بعد افزوده است: "هر کس که این مشکلات را نادیده بگیرد و مشکل دیگر را اصل کند جامعه را از حل مشکلات باز می دارد".

باید توجه داشت اشکالی که بر فقه مصطلح وارد است هرگز همان اشکالی نیست که بعضی از روشنفکران بر آن ناکید می ورزند. اشکال فقه یک نقص ذاتی نیست و هر کس چنین بیندیشد اسلام را از توان تشکیل حکومت تهی می کند و تلاش هایش همه در جهت جدایی دین از سایر شئون و حیثیات وجود بشر قرار می گیرد. این اشکال از آنجا منشأ گرفته که اسلام هرگز در قرون جدید تجربه حاکمیت سیاسی نداشته و اکنون که این ضرورت به طور کامل چهره نموده است، لاجرم از یک سو ابواب جدیدی برای جوابگویی به این مسائل مستحدثه در فقه گشوده خواهد شد و از سوی دیگر، تفکری که در آفتاب و سایه دین پرورش یافته است به مقابله با تفکراتی روی خواهد آورد که با اصل دین مخالفت می ورزند.

نباید توقع داشت که مقابله با همه موانع و مشکلات - و مثلاً مقابله با نحله های فلسفی معارض با دین - به دست فقه مصطلح و یا فقها انجام شود. نطفه علم کلام در یک چنین مقابله ای تاریخی بسته شده است، و اگر در نسبت فقه - به معنای مصطلح - با علم کلام بیندیشیم، خواهیم دید که معنای فقه و فقیه از معنای مصطلح خویش وسعت بیش تری خواهد یافت و به معنای تحت اللفظی فقه (۳) نزدیک تر خواهد شد. فقه در این معنای وسیع تر، علم کلام و حتی همین علم کلام جدید را که حضرت آیت ... مطهری (ره) بنیانگذار آن هستند در بر خواهد گرفت. ساده انگاری است اگر بخواهیم معرزه فکری این شیخ شهید را با نحله های فلسفی غرب در دفاع از ساحت دین و دینداری، از آن لحاظ که خارج از حوزه مفهومی فقه مصطلح قرار دارد، بی ارتباط با این بحث بدانیم. اسلام پاسخگوی تمام مسائل بشر است و میان امروز و دیروز در این معنا تفاوتی حاصل نمی آید. همواره در حوزه عرف خاص، این پاسخگویی با تفقه در دین - به معنای وسیع کلمه که علم کلام و بخشی از تاریخ فلسفه دوره اسلامی را نیز شامل می شود - میسور و محقق گشته است و در حوزه عرف عام با تفقه به معنای مصطلح. ما که اسلام را پاسخگوی همه مسائل بشر می دانیم مقصودمان آن نیست که پاسخگویی فقط از طریق فقه مصطلح انجام می گردد. حکمت احکام فقهی نیز نه آنچنان است که حتماً از طریق فقه مصطلح قابل استنباط باشد. حکمت معنایی اعم از فلسفه دارد و می تواند محصول تفکر عقلی باشد، وقتی در نسبت با حضور دینی تحقق یابد. عقل می تواند در اتقاطع از وحی و در خدمت احوای بشر و یا در نسبت با وحی، صورت های مختلفی از تحقق و تعیین پیدا کند. عقل نظری و عقل عملی نیز دو وجه مختلف از امر واحد هستند و عقل یک بار در مقام نظر و بار دیگر در مقام عمل تحقق می یابد؛ و عمل صورتی متنزل از نظر است.

بنابراین، خلاف آنچه وزیر محترم ارشاد فرموده اند، خلأ مبتلابه مادر نظم اجتماعی و روابط بین انسان ها، خلأ تئوریک نیست. اسلام در مقام نظر هیچ نقصی ندارد و نقص - هر چه هست - از آنجاست که تمدن امروز محصول فلسفه ای منقطع از وحی است. از یک سو تمدن غرب محصول تفکری عقلی است که در ذیل فلسفه یونان تحقق یافته است و از سوی دیگر، از لحاظ تاریخی این نخستین بار است که مواجهه ای نظری و عملی میان تفکر دینی ما و تمدن فلسفی غرب روی می دهد و تا این مواجهه اتفاق نمی افتاد، حکمت نظری دین امکان نمی یافت که در صورتی عملی تنزل یابد و پاسخگوی مسائل روز باشد.

کسانی که کتاب "بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی" را از متفکر شهید، استاد مطهری (ره) دیده اند می توانند در آن مصداق روشنی برای این امر بیابند که چگونه حکمت نظری دین می تواند به معنای تحت اللفظی تفقه نزدیک شود. فی المثل، استاد شهید در این کتاب، سرمایه داری ماشینی را به مثابه موضوعی جدید در فقه و اجتهاد دیده اند و نوشته اند: "صرف توسعه و تغییر کمی ماهیت شیء را عوض نمی کند مادام که منجر به تغییر کیفی نشود. به عقیده ما مشخصه اصلی سرمایه داری که آن را موضوع جدیدی از لحاظ فقه و اجتهاد قرار می دهد دخالت ماشین است، ماشینیزم صرفاً توسعه آلت و ابزار تولید نیست،

که انسان ابزار بهتری برای کاری که باید بکند پیدا کرده است، بلکه تکنیک و صنعت جدید علاوه بر بهتر کردن ابزارها، ماشین را جانشین انسان کرده است، ماشین مظهر فکر و اراده و نیروی انسان بما هُوَ انسان است... ماشین جانشین انسان است نه آلت و ابزار انسان، یک انسان مصنوعی است." (۴)

صاحب نظران می دانند که همین مبنایی که شهید مطهری اتخاذ کرده اند می تواند جوابگوی بخش عظیمی از سؤالات جوامع امروز در مواجهه با ماشین باشد و لذا، دغدغه عدم تناسب آهنگ انقلاب با زمان - که به نظر می آید دغدغه اصلی وزیر ارشاد و بسیاری دیگر از مسئولان نظام اسلامی است- نباید آنها را به این سمت براند که تنها راه حفظ انقلاب را در دور شدن مردم از واقعیات ببینند و از سر رعب و دستپاچگی، تلاش اصلی خود را در این جهت قرار دهند که اسلام را حامی ارزش ها و دستاوردهای تمدن امروز نشان دهند و با صراحت بگویم، به جای اعتماد به نسل هنرمندی که از انقلاب جوشیده اند و در جریان انقلاب پرورش یافته اند، در مواجهه با روشنفکران ضدّ دین به اختراع نسلی دیگر - هر چند من درآوردی و بی ریشه - بپردازند که در ضدیت با دین و انقلاب هیچ چیز از آن دو نسلی دیگر - کم ندارند -

تجرب و تجدد دو پرتگاه جهنمی هستند که در این سوی و آن سوی صراط عدل دهان باز کرده اند: زاهدان متنسک و عالمان متهتک؛ آنان فلسفه و عرفان و شعر و موسیقی را تفکیر می کنند و اینان فقه را از پاسخگویی به مسائل روز عاجز می دانند، و صراط عدل از میانه این دو پرتگاه و از بطن آن می گذرد. وزیر محترم ارشاد اسلامی فقط به تجرب و عوام زدگی تاخته اند و از غرب زدگی و تجدد سخنی به میان نیاورده اند. ایشان پس از ذکر این حقیقت که: "انقلاب ما آرمان هایی داشت که در شعارهایش متبلور بود. یک دین حقیقی به همان میزان ماندگار است که قابل تحقق باشد. آرمان به خودی خود وجود ندارد بلکه ما را به سمت اهداف می راند. زندگی ما نظم می خواهد. اگر آهنگ انقلاب متناسب با زمان نباشد دچار مشکل می شویم." فرموده اند: "شاید آسان ترین راه را انسان های سطحی مطرح می کنند، یعنی اینکه رقیب ما، اندیشه مخالف ما، نباید اجازه حرف زدن داشته باشد و باید جلویش گرفته شود. اما واقعاً این راه حل مشکل ما را حل می کند؟ ملاک سلیقه کی باید باشد؟... استراتژی فرهنگی یک نظام نمی تواند بر منع قرار گیرد. در طول تاریخ اسلام این گونه نبوده است. اندیشمندان اسلامی به استقبال اندیشه های دیگران می رفتند و لحظه به لحظه فرهنگ اسلامی را غنی تر می کردند."

بسیاری به صورت نادرست می پندارند که تنها مجاری انتقال افکار کانال های رسمی است و نباید هیچ اندیشه مخالفی در قالب کتاب یا فیلم اجازه انتشار داشته باشد و این فکر شوخی است. امواج رادیویی امروز و امواج تصویری فردا این انتقال را امکانپذیر می سازد.

شکی نیست که استراتژی فرهنگی یک نظام نمی تواند بر منع قرار گیرد و میزان آن را نیز خود وزیر ارشاد در سخنان خویش معین فرموده اند: "در لیبرال ترین حکومت ها در جایی که علیه نظام توطئه می شود منع وجود دارد و درک این توطئه بر اساس سلیق شخصی نیست و قانونمندی خاص خود را دارد."

اما مسلماً جای این سؤال وجود دارد که "آیا استراتژی فرهنگی نظام نمی تواند بر تقویت تلاش هایی ارتکاز یابد که در تفکر و غایات با او همسو و هماهنگ هستند؟"

مگر کسی از وزارت ارشاد خواسته است که استراتژی فرهنگی خود را بر منع قرار دهد؟ دوستان ما باید به یاد داشته باشند که اکنون حجاب سکوت و صبر هنگامی شکسته شده که آتمسفر فرهنگی در عرف خاص آنچنان مسموم و نا امن است که هیچ مؤمنی احساس امنیت نمی کند. من با صراحت به مسئولان فرهنگی و هنری کشور اعلام می دارم که این دغدغه که فرزندان ما امروز و فردا در فضای کدام فرهنگ رشد خواهند یافت ما را به سختی به وحشت می اندازد.

از داهیانۀ ترین سخنانی که وزیر ارشاد در این گفت و گو به زبان آورده اند این است که: "ما معتقدیم که باید با تبادل اندیشه در افراد مدافع نظام مصونیت به وجود بیاوریم. لازمه این کار این است که جامعه با آرای مخالفین مواجه شود ولی این مواجهه باید کنترل شده باشد."

اما واقعاً همین استراتژی است که به منته عمل در آمده است؟ آیا واقعاً دوستان ما در وزارت ارشاد آتمسفر فرهنگی جامعه را کنترل دارند؟ آیا لازمه این مصونیت اجتماعی آن نیست که در کنار مواجهه جامعه با آرای مخالفین، تلاش های دوستانه مؤید انقلاب و دینداری نیز تقویت شود؟ آیا لازمه مصونیت یافتن مدافعان انقلاب در مواجهه با آرای مخالفین آن است که ما آتمسفر فرهنگی جامعه را آن گونه که نسل های جدید فرصت هدایت را از دست بدهند؟

ما نیز با تحجر مخالفیم، اما در عین حال می دانیم که تنها مرتجعین و متحجرین نیستند که به نظام فرهنگی و هنری کشور اعتراض دارند. اگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می خواهد که حصارهای جهل و خرافه و تحجر را بشکند و جامعه را از تفریط باز دارد، باید با تجدد افراطی نیز مبارزه کند تا مردم را از چاله ای به چاه نیفکند... و البته باز هم صد هزار بار شکر که عرف عام از این کشاکش فارغ است و راه خویش را فطرتاً در نسبت با شریعت می یابد. دشمنان ما می گویند: "مشکل امروز ما غرب زدگی نیست، عوام زدگی است".

Ub-basij.blog.ir

منبع: سایت خبری مشرق